



با تمرین بخوانیم

عقل سالم در بدن سالم،

این شعاری است که هرچند

تکراری، ولی درست است.

یعنی کسی نمی‌تواند انکار

کند که عقل سالم در بدن

ناسالم است و اگر عقل سالم می‌خواهید لازم نیست

خیلی به فیزیك بدنی خود توجه کنید، حالا ممکن است

با خودتان بگویید جای این حرف‌ها در نشریه ورزشی

است و قفسه کتاب جای این حرف‌ها نیست.

ولی اگر مقداری حوصله کنید به اصل حرف هم

می‌رسیم.

کتاب خواندن را باید يك فعالیت ذهنی مستمر و

جدی پنداشت. آنهایی که می‌خوانند در واقع ذهن

خود را ورزش می‌دهند. با آن نرمش می‌کنند و ذهن

را برای دریافت پیام‌های مختلف آماده می‌کنند. ولی

باید توجه داشت همان‌طور که يك ورزشکار حرفه‌ای

برای رسیدن به جایگاه قهرمانی پله پله مدارجی را

طی کرده و برای آمادگی جسمانی‌اش نرمش‌ها و

ورزش‌هایی انجام می‌دهد برای رسیدن به جایگاه يك

کتابخوان حرفه‌ای هم باید پله پله خواند و يك برنامه

منظم داشت تا بتوان به موقعیت يك کتابخوان جدی

رسید. تصور کنید وزنه‌برداری را که می‌خواهد يك وزنه

سنگین بالای سر ببرد و بدون گرم کردن و نرمش‌های

مورد نیاز، بی‌محابا زیر وزنه سنگین برود و آن را بالا

بکشد؛ ممکن است بتواند آن را روی سر ببرد ولی

حتما بعد از این حرکت عضلاتش آسیب خواهد

دید و شاید برای همیشه مجبور شود ورزش حرفه‌ای

را کنار بگذارد.

البته اینجا به معنای این نیست که بخواهیم خواندن

را امری سخت معرفی کنیم، بلکه می‌خواهیم بگوییم

خواندن را باید جدی گرفت و اگر می‌خواهیم ذهن‌مان

درست رشد کند تا پیام‌های متن را دریافت کند بهتر

است برای خواندن برنامه‌ریزی داشت و گام به گام

پیش رفت. یعنی همان‌طور که يك وزنه‌بردار باید

نرمش‌هایی برای آماده کردن عضلاتش انجام دهد

تا بتواند وزنه اصلی را بلند کند يك فرد هم که می‌خواهد

با متن سروکار داشته باشد باید متونی را برای آمادگی

ذهنی بخواند و از پله‌های ابتدایی بالا بیاید و بتواند

متن‌های سنگین را بخواند.

برای همین با يك برنامه‌ریزی درست و كمك گرفتن

از کسانی که در این مسیر مطالعه داشته‌اند می‌توان

يك سیر خوب را پشت سر گذاشت و به يك موقعیت

خوب برای دریافت متن رسید.

اگر می‌خواهید تازه شروع کنید خواندن متن‌های

ساده و سبك و کوتاه را در برنامه خود قرار دهید،

متن‌های ساده به معنای این نیست که متون

بی‌ارزش بخوانید، بلکه نویسنده‌های مهم هم

کتاب‌هایی دارند که به نسبت آثار جدی و مهم‌شان،

سبك‌تر و ساده‌تر هستند. برای همین بهتر است

قبل از این‌که ناگهان يك رمان چهار جلدی را برای

خواندن انتخاب کنید، با داستان‌های کوتاه و

رمان‌های سبك‌تر آغاز کنید تا اگر حوصله‌تان سررفت

یا خوشتان نیامد هم تجربه منفی برای‌تان ایجاد نشود.

در واقع باید یادآوری کرد برای رسیدن به يك ذهن

فعال و پویا، با كمك يك مربی خواندن را تجربه کنید

تا مسیر درستی را طی کنید.

وحید اسماعیلی

روزنامه‌نگار



ماجرای خواندن يك کتاب در کلاس درس

برادری با کتاب

برده‌هایی را برای فروش به مزرعه‌داران انگلیسی و اسپانیایی به کوبا برده بود، به خوبی مشخص می‌شود: من در آن کشتی، معاون ناخدا و پزشك بودم. کشتی، حامل ۲۵۰ برده مرد بالغ و صد پسر و دختر كوچك بود. هر يك از اینها ۱۶ دلار خریداری شده بودند و در کوبا، ۳۶۰ دلار فروخته می‌شدند.»

عبدو خواندن متن آن جلسه را به عهده داشت. دانش‌آموزان غیربومی عجیب تحت تأثیر قرار گرفته بودند و خلق و خویشان بسیار تغییر کرده بود. همان‌ها که تا دیروز خودشان را از دوستان آفتاب‌دیده و پوست تیره بومی‌شان برتر می‌دیدند و سر مسائل ناچیز دعوایشان می‌گرفت حالا شده بودند عین اسب‌های رام شده و با هم يك تیم تشکیل داده بودند و کلاس قرآن ما رسیده بود به این آیه از قرآن که می‌فرماید: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرهکم عندا... اتفاقم...» بچه‌ها زجرهای برده‌داری را که می‌خواندند انگار که درس انسانیت را فرا می‌گرفتند. این‌که دوران طبقه‌بندی آدم‌ها به پایان رسیده و جهان به سمت صلح و آرامش و انسانیت به پیش می‌رود. هر چند هنوز هم خوی وحشیگری بر برخی ممالک غربی حکمفرماست اما انسانیت در حال گسترش است. اینها حرف‌هایی بود که بین من و دانش‌آموزانم هر جلسه رد و بدل می‌شد و کلمات کتاب «شکار انسان» اثر خودش را هر روز بیشتر بر آنها نشان می‌داد. در جلسه آخر خوانش کتاب، قرار شد بچه‌ها با هم پیمان برادری ببندند و چه روز دلنشینی بود برای همه ما و آرتین پسر مهندس اکرمی، آخرین قسمت از کتاب را برایمان خواند: «برده‌فروشان اروپایی برای این‌که بیشترین برده را با هر کشتی حمل کنند، در انبارهای کشتی‌ها، طبقات چوبی کم‌ارتفاعی می‌ساختند و برده‌ها را درون آنها جا می‌دادند. در حالی که این برده‌ها حتی امکان نشستن هم نداشتند و فقط باید دراز می‌کشیدند. در يك کشتی انگلیسی ارتفاع طبقات ۸۰ سانتی‌متر در نظر گرفته شده بود. سفر دریایی در همان دقایق نخست، آنها را به تهوع دچار می‌کرد و آنها می‌بایست در همان جایی که دچار تهوع شده بودند، دراز می‌کشیدند. بوی تعفن که از کشتی‌های حامل برده‌ها بلند بود، از فاصله دور به مشام می‌رسید. برده‌ها باید می‌آموختند که موجوداتی فرمانبردار باشند. وقتی با چوب‌های داغ، ضربه‌های محکمی به باسن آنها می‌زدند، از زخم‌هایشان خون جاری می‌شد. ارباب روی زخم‌ها، نمک، فلفل، زغال نیم‌سوز یا خاکستر می‌ریخت.» و اینجا بود که من آقا معلم کلاس هفتم، بار دیگر به قدرت و معجزه کلمات ایمان آوردم.

از همان بچگی هروقت صحبت از شغل آینده می‌شد، خودم را در کت و شلوار و گچ‌به‌دست‌پای تخته‌سیاه تصور می‌کردم. تصویری که سال‌ها برای رسیدن به آن تلاش کردم و حالا نتیجه آن تلاش‌ها، موظف شدن من به گذراندن طرح معلمی در آبادان بود.

جایی که دانش‌آموزان بومی و غیربومی در کنار هم قرار می‌گرفتند و همین سختی کار

تدریس را بیشتر می‌کرد. دانش‌آموزان غیربومی خودشان را به لحاظ سطح اجتماعی بالاتر می‌دیدند. دانش‌آموزانی که به دلیل شغل پدرهای مهندس‌شان به آبادان آمده بودند و برایشان، گذران

لحظه‌ها در کنار دانش‌آموزان سیه‌چرده و بومی منطقه سخت بود. تا جایی که در بسیاری از مواقع درگیری لفظی و جسمی هم بین‌شان اتفاق می‌افتاد. پسر بودند و ادعای قلدری داشتند. چند هفته اول مهر را به هر شکلی بود گذراندم، اما باید فکری می‌کردم. باید بچه‌های

غیربومی خودشان را با شرایط وفق می‌دادند بدون آن‌که کمترین آسیبی به خودشان و دانش‌آموزان بومی بزنند. برای همین تصمیم گرفتم از دوست کتابخوانم راهنمایی بگیرم. مرتضی از آن

کتابخوان‌های کتاب‌خوار بود که در اکثر زمینه‌ها دستش برای معرفی کتاب پر بود. کتاب «شکار انسان» پیشنهاد مرتضی برای حل مشکل کلاس بود. کتابی با موضوع تاریخی برده‌داری و برده‌فروشی که به

همت مهدی میرکیایی و توسط انتشارات سوره‌مهر به چاپ رسیده بود. این کتاب با داستانی از «هنری، شاهزاده پرتغالی شروع می‌شد که عاشق دریانوردی و کشف سرزمین‌های جدید بود. او پای

پرتغالی‌ها را با اقیانوس باز کرد و با پیشروی در ساحل آفریقا، به طرف جنوب اقیانوس اطلس، به همه ثابت کرد که آفریقا بسیار

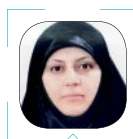
بزرگ‌تر از آن است که آنها فکر می‌کرده‌اند. هنری، دل‌باخته طلا، عاج و فلفل آفریقا بود؛ اما آفریقا جذابیت دیگری

هم برای او داشت؛ برده. قبایل آفریقایی در جنگ همیشگی با هم بودند و قبیله‌پیروز، مردان و زنان قبیله شکست‌خورده را به بردگی

می‌گرفت. گاهی آنها را نزد خود نگه می‌داشت و گاهی می‌فروخت. آفریقایی‌ها، نژادی نیرومند و سختکوش بودند و هنری فکری می‌کرد

به نیروی کار آنها در پرتغال نیاز دارد.» قرار گذاشتیم

هر جلسه ۱۰ صفحه از کتاب را با هم بخوانیم. جلسه دوم به اینجای کتاب رسیدیم که نوشته بود: «سود عجیب تجار برده، از یادداشت‌های يك ملوان آمریکایی که در سال ۱۸۳۵ میلادی



نجمه نیلی‌پور

روزنامه‌نگار



نویسنده:

مهدی میرکیایی

انتشارات:

سوره مهر

صفحه

۲۲۰۰۰ تومان